فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی 2](#_Toc148366137)

[پیشگفتار 2](#_Toc148366138)

[دلیل علمی بر انحصار صنف ذکر و انثی 2](#_Toc148366139)

[تکرار مطلب 2](#_Toc148366140)

[تقریر مقابل 4](#_Toc148366141)

[ارزیابی مسئله 5](#_Toc148366142)

[نکته اول 5](#_Toc148366143)

[نکته دوم 6](#_Toc148366144)

[جمع‌بندی مطالب 8](#_Toc148366145)

# موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی

# پیشگفتار

در مسئله سی‌ام عرض کردیم چند مقدمه ذکر می‌شود و مقدمه چهارم این بود که قبل از پرداختن به مباحث که مستقیم به موضوع ارتباط دارد بحث انحصار وعدم انحصار صنف و جنس انسان در ذکر و انثی را بررسی کنیم.

هشت دلیل یا طایفه‌ای از ادله برای انحصار صنف انسان در ذکر و انثی ذکر شد و هیچ‌کدام در حد یک دلالت واضحه‌ای قرار نگرفت گرچه بعضی از آن‌ها خالی از اشعار نبود.

بعد به ادله قول دوم پرداختیم که عدم انحصار و وجود طبیعت ثالثه باشد در اینجا هم عرض شد یک دلیل آن روایت و معتبره هشام بن سالم و نظرای آن، روایاتی که نظیر آن است که مجموعاً طایفه‌ای را تشکیل می‌دهند در باب میراث خنثی بود و این دلیل را هم بررسی کردیم و گفتیم این دلیل یعنی روایت هشام بن سالم و نُظرای آن برای دو قول مقابل هم مورد استدلال قرار گرفت هم برای قول به انحصار و هم با تقریر دیگری برای قول به عدم انحصار مورد تمسک قرار گرفت.

# دلیل علمی بر انحصار صنف ذکر و انثی

دلیل دومی که اینجا می‌شود اقامه کرد و این دلیل دوم شبیه دلیل قبل یعنی روایت هشام برای دو طرف می‌شود به آن استدلال کرد و آن بحث علمی مبتنی بر دانش ژنتیک و تشریح واقعیت شکل‌گیری دختر و پسر یا جنس و صنف زن و مرد هست.

این دلیل در موسوعه فقه اسلامی ذیل واژه خنثی به آن استدلال شده است برای قول اول، برای انحصار صنف ذکر و انثی ولی کسانی هم به این دلیل استدلال کرده‌اند به این برای قول دوم که عدم انحصار باشد

بنابراین این فروع علمی که در علم ژنتیک برای شکل‌گیری ذکر و انثی ذکر شده است شبیه روایت هشام بن سالم است که طرفی المعارضه به این استدلال کرده‌اند. از این جهت می‌شود این را در دلیل نهم برای قول اول قرار بدهیم و از منظر دیگر می‌شود این را دلیل دوم برای قول دوم قرار بدهیم.

## تکرار مطلب

مراجعه به آن فرمول شکل‌گیری جنس زن و مرد که در دانش ژنتیک جدید تبیین شده است می‌تواند هم مورد استدلال قرار بگیرد برای قول اول که انحصار بود و هم برای قول دوم که عدم انحصار در ذکر و انثی است مثل روایت هشام که با یک تقریر دلیل برای قول اول می‌شد و با تقریر دیگر دلیل برای قول دوم می‌شد. و البته ما هر دو را نفی کردیم و گفتیم هیچ‌کدام در حد دلالت واضحه‌ای نیست و از این جهت استدلال به آن را در هیچ‌کدام از دو قول تمام نمی‌دانستیم.

این شکل ژنتیک ذکر و انثی داستانش از این قرار است منتهی در موسوعة فقه الاسلامی در واژه خنثی به عنوان مؤید برای قول اول و انحصار به آن تمسک شده است.

تمام این بحث‌هایی که راجع به شکل در عالم طبیعت و فرمول‌های علمی مطرح می‌کنیم و حتی ادله قبل، عمدتاً (غیر از بحث ارث که مقداری متفاوت بود) و الا آیات «خلق الزوجین من ذکر و الانثی» همه آن‌ها بر این فرض بود که مدار شریعت همان طبیعت است، آنچه در طبیعت است مبنای احکام و شریعت قرار گرفته است. با این پیش‌فرض در تمام این ادله جلو می‌رویم.

آنچه در ژنتیک آمده است چیز واضحی است آنجا آنچه گفته می‌شود این است که در کروموزم‌هایی که تشکیل می‌شود و از اسپرم و ماده‌ای که از زن و مرد تولید می‌شود گفته می‌شود یک ترتیبات خاصی دارند اگر دو تا از اینها مسانخ باشند، X، X باشند این زن می‌شود و اگر X، Y شد مرد می‌شود آن کروموزم پایه هم این دو تاست X، Y است اگر این دو، دو تا باشند و مشابه، یعنی X، X باشد زن می‌شود و اگر این دو یکی X بود و یکیY بود تخالف بود مرد می‌شود پس زن دوتا سنخ این کروموزم دارد و این دو تا هم مسانخ است X، X است و در شکل‌گیری پسر دو تاست X، Y است متخالف هستند و آن که در شکل‌گیری دختر یا پسر مؤثر است بیشتر مربوط به مرد است آن است که اگر آن هم X باشد دختر می‌شود و اگر Y باشد پسر می‌شود این ترتیبی است که در ژن‌ها گفته می‌شود و کروموزم‌ها می‌گویند این‌جوری می‌شود

تا اینجا معلوم است دو تا مسانخ X، X دختر می‌شود و دو تایی که غیر مسانخ باشند که X، Y باشد که به صورتY نوشته می‌شود پسر می‌شود.

تا اینجا فرمول دختر و پسر که دوتاست که یا مسانخ هستند یا متنافی و متخالف هستند که مبنای پسر و دختر می‌شوند. آن وقت در علم ژنتیک گفته می‌شود که گاهی اختلالی پیدا می‌شود و ترکیب از دوتا به سه تا می‌شود که یا X، X X است یا X، X، Y است که خود چند نوع می‌شود یا اختلالی که از این دو کمتر است و چیزی غیر از این دوتا در شکل‌گیری مؤثر است و اینها خنثی می‌شوند و انواع و اقسام خنثایی که دارد

این مطلبی که در علم ژنتیک آمده است که از ماده اصلی آن از DNA که از کروموزم‌ها تشکیل می‌شود و این کروموزم‌ها از مرد و زن صادر می‌شود و ترکیب می‌شود اگر دو تا بود به دو شکل متصور است یکی دختر می‌شود که X، X است وی یکی هم پسر می‌شود که X، Y است و اگر بیش از اینها بود یا اختلالی پیدا شد که کمتر بود و کامل نبود اینها خنثی می‌شود

این فرمول علمی است که در ژنتیک گفته شده است و اینها همه متأخر است کل علم ژنتیک برای یک قرن است که علم به این صورت شکل گرفته است و قبلاً نبوده است.

آن‌ها که قائل هستند به اینکه این فرمول علمی عدم انحصار را نشان می‌دهد این‌جور می‌شود تقریر کرد، بالاخره پای کار سه حال کلی است یکی حالت X، X، یکی حالت X، Y است که اینها دختر و پسر است و یک حالت سومی هست که X، X، Y و چند قسم دیگر، چند حالت غیر از آن حالت دوتایی است.

یا اگر بخواهیم به بیان دیگر عرض کنیم ترکیب شکل‌دهنده به صنف و جنس زنی و مردی در انسان یا دوتایی است این دختر و پسر می‌شود یا بیش از دوتایی است و یا احیاناً چیزی کمتر است، یعنی دوتایی با اختلالی هست این خنثی می‌شود.

پس یک حالت متوازن دوتایی هست که دختر و پسر می‌شود که X، X دختر می‌شود و X، Y پسر می‌شود و یک حالت فرا دو تایی است که سه تاست و در حالاتی ممکن است چهارتا باشد که احوال متعدد دیگری غیر از آن دو حال مرکب از دوتای است اینها خنثی می‌شوند.

پس این چیز دیگری شد و قول به طبیعت ثالثه می‌تواند بگوید که در طبیعت منحصر نیست به دوتا، بلکه یک نوع دیگری وجود دارد پس طبیعت ثالثه شد.

گفتیم این مراجعه به دانش ژنتیک همچنان که مورد تمسک برای قول به عدم انحصار قرار داد مثل روایت هشام، عده‌ای این را دلیل برای انحصار قرار داده‌اند که در معجم موسوعه فقهیه این‌جور آمده است.

## تقریر مقابل

این است که در این کتاب هم آمده است، می‌گوید آن چیز طبیعی متعارف همان ترکیب دوتایی است، X، X، یا X، Y این حالت بعدی اولاً از X، Y است و ثانیاً خروج از حال طبیعی است بنابراین خود این نشان می‌دهد که صنف اصلی دوتاست، X، X است و X، Y است و خروج از آن یک چیز نادر غیر طبیعی است.

آیا شارع بر پایه آنچه در طبیعت هست پیش می‌رود و همان را مبنای احکام قرار می‌دهد یا اینکه شارع مقید به آن مسئله نیست، هر دو نوع را در احکام داریم یک جایی است که شارع بر اساس یک امر عقلایی عرفی می‌رود و آن امر عرفی هم مبتنی بر امر علمی است. اصلاً همان دیدگاه عرف را شکل می‌دهد و یک جاهایی ممکن است جدا بشود مثلاً در رؤیت هلال ممکن است بگوید کار به بحث علمی واقعی ندارد آن که با چشم غیر مسلح دیده می‌شود.

گفتیم فعلاً در این بحث روی این مبنا پیش می‌رویم که بحث علمی همان مبنا است و شکل‌دهنده به یک دیدگاه عرفی است و شارع هم طبق آن جلو می‌رود. مفروض ما این است و الا ممکن است در بحث آینده بگوید شارع کار ندارد به این که فرمول علمی چیست و حتی عرف چه می‌گوید او برای خود فرمولی درست کرده است. این میسر است.

بنابراین دلیل دوم آن فرمول علمی است که در شکل‌گیری انسان در کروموزم‌ها تشریح شده است ممکن است کسی تقریر کند این فرمول را برای قول دوم بگوید این غیر از آن دو فرمول X، X و X، Y که دوتایی است یک فرمول جدیدی داریم بنابراین طبیعت ثالثه یا مزدوجه است و چیز جدید و سومی است. این تقریر برای قول دوم و ممکن است کسی این را تقریر برای قول اول قرار بدهد همان‌طور که در موسوعة الاسلامیه آمده است و بگوید که این ترکیب‌های جدید و غیر ذکر و انثی ترکیب‌های اختلال یافته است پس بنابراین طبیعت ثالثه‌ای نیست، اختلال در همان طبیعت است.

ملاک اختلال این است که آن که مایه بقاء نوع هست و آثار عادی و متعارف دارد و مبنای حیات عادی بشر است ترکیب X، X و X، Y است دوتایی است.

در مقالات آمده است که اینY که مبنای شکل‌گیری ذکر و مرد می‌شود در حال کاهش در طبیعت بشر است که در یک میلیون یا دو میلیون سال این تمام می‌شود و صنف منحصر در انثی می‌شود و موجب فنای نوع بشر می‌شود

بقاء و حیات بشر و استمرار طبیعت بشر در این ترکیب دوتایی است که باید دو ترکیب X، X و ترکیب X، Y باشد و اگر در این اختلال بشود و همه X، X بشود نوع بشر منقرض می‌شود یا همه X، Y بشود نوع بشر منقرض می‌شود منت‌ها می‌گویند آن Y که سازنده نوع مرد هست رو به کاهش است و عجیب این است که توازن خلقت با این درست می‌شود و نمی‌توانند تصرف در شکل‌گیری دختر و پسر ساده نیست.

## ارزیابی مسئله

این قاعده علمی است که هم برای قول دوم و هم برای قول اول مورد استدلال قرار گرفته است و آنچه در ارزیابی مسئله می‌شود گفت دو سه نکته است.

### نکته اول

اگر کسی بگوید طبیعت ثالثه متعارف، معلوم است که این طبیعت ثالثه متعارف نیست و اگر کسی بگوید طبیعت ثالثه می‌گوییم. یک شکل جدیدی در عالم خلقت است، این هست و لو شکل جدید کج و معوج است و انحراف از آن حال طبیعی خلقت بشر است.

بنابراین حرف هر دو درست است اگر کسی بگوید به این فرمول استشهاد بکند برای وجود یک طبیعت ثالثه‌ای در عرض آن دو که سالم است و سلامت به آن است که قوام حیات بشر به آن است، خیر در این نوعی اختلال است ولی اگر بخواهیم بگوییم هیچ چیز جدیدی نیست، باز خیر، بالاخره یک فرمول جدیدی است.

بنابراین اگر کسی بخواهد بگوید اختلال است، این درست است اگر بخواهد بگوید آن پایه حیات بشر در آن دو طبیعت اصلی است این هم درست این پایه نیست و جزء طبیعت اصلی نیست اما اگر بخواهد بگوید طبیعت جدیدی نیست، خیر طبیعت جدیدی است هم ترکیب پایه آن تفاوت دارد و همان موجب ترشحات متفاوت هورمونی می‌شود و همان موجب شکل‌گیری دو جهاز تناسلی می‌شود و یا فقدان جهاز تناسلی می‌شود این آثار روشنی دارد، طبیعت جدایی است.

از این جهت است که در حد اینکه ما به این استدلال بکنیم برای طبیعت ثالثه فی‌الجمله درست است منتهی این طبیعت ثالثه نادر و داری اختلال است و البته نشان‌هایی از هر دو در او وجود دارد، البته غالباً چون در ممسوح نیست. از این جهت است که می‌شود این را دلیل گرفت برای اینکه طبیعت ثالثه است.

سؤال: در تکمیل خنثی امکان وجود ندارد که از لحاظ علمی کروموزم‌ها مرد یا زن باشد ولی در…

جواب: آن هم اقسامی دارد، در موسوعه فقهیه دارد که در واقع مرد است ولی آن آلت تناسلی خفاء دارد و با جراحی‌های جدید ظهور و بروز پیدا می‌کند و کلی بحث هست. یک نوعی از آن اختلال این است که در واقع یکی از دو جنس است ولی آن آلت خفاء دارد و با عمل جراحی می‌شود ظاهر کرد، حالا این عمل جایز است یا واجب؟ کلی بحث شده است، برای بعضی از فروض گفته‌اند واجب است عمل را انجام بدهد.

و یک بحث مهم‌تر این است که غیر از آن امارات شرعیه و تعبدیه که برای تشخیص هست آیا به امارات علمی هم می‌توان مراجعه کرد یا خیر؟ خیلی‌ها می‌گویند بله نه تنها می‌توان مراجعه کرد بلکه باید مراجعه کرد، آقای خویی و آقای سیستانی این‌جور می‌فرمایند.

به عبارت دیگر طیف خنثی اگر ملاحظه شود، با یک نظر باید او را ملحق به مشکله کرد اگر بگوییم امارات علمیه قابل مراجعه نیست و روایات می‌خواهد امارات را منحصر در تعبدیات بکند و اما اگر گفتیم امارات علمیه از نظر فقهی هم قابل مراجعه است آن وقت او از مشکله می‌تواند خارج شود و غیر مشکله شود در قدما هم مطرح بوده است اگر راهی غیر از این امارات تعبدی احراز کرد یا علم و یا اطمینان پیدا کرد که این زن است یا مرد است می‌شود به آن عمل کرد هم در بین قدما این نظر بوده است و در بین متأخرین بیشتر است.

همین محل بحث است که با علم و اطمینان از طریق امارات دیگر می‌شود این را از مشکل بودن درآورد و گفت این زن است و حال یک چیز اضافه فرعی دارد و یا بالعکس مرد است یا اینکه این روایات که امارات را ذکر کرده است حصر می‌کند می‌گوید فقط این امارات باید مراجعه کرد؟ خیلی مرجح است، هیچ وقت نظر نهایی را نمی‌گویم به عنوان احتمال مرجح می‌گویم که امارات علمیه را می‌شود تمسک کرد در صورت علم و اطمینان می‌شود مراجعه کرد آن اماراتی که در شرع آمده است، امارات تعبدیه که وجه واقعی تکوینی هم دارد آن امارات در صورت شک و تردید است به عنوان اماره است و الا اگر علم و اطمینانی از طرق علمی پیدا شد عادتاً متبع است. این بحث مهمی است در جای خود باید بررسی کرد ولی الان در بحث ما سرنوشت‌ساز نیست.

این دو تقریر مقابل هم به نحوی درست است اگر بخواهد بگوید طبیعت ثالثه سالم و هم‌سنخ آن ذکر و انثی نیست، درست است این یک اختلال است.

اگر کسی بخواهد بگوید هیچ شکل جدیدی نیست، خیر شکل جدید است منتهی شکل جدید نادر دارای اختلال است که باید جمع بین این دو تقریر کرد به این نحو که عرض می‌کنم و نهایتاً ولو به شکل اختلالی و نادر یک طبیعت ثالثه‌ای هست از نظر علمی یک پایه متفاوتی دارد از حیث تشکیل کروموزم‌ها، آثار آن در جسم و بدن متفاوت دارد و احیاناً آثار روانی و امثال این دارد.

### نکته دوم

این است که در این مبحث مفروض تا الان این بود که هر آنچه در طبیعت است مبنای شریعت است، مبنای احکام قرار گرفته است یعنی شارع این را طبیعت ثالثه اختلالی قرار داده است.

این محل تردید است، از این جهت که گاهی چیزهای علمی یک امور واضحه‌ای است و مثلاً در عصر شریعت هم بوده است و واضحه بوده است یا حتی در این عصر یک چیز واضحی است که در چشم است، بحث‌های کروموزم‌ها، این‌جور باشد انسان می‌تواند اطمینانی پیدا بکند که اگر چیز خلاف آن استظهار نکنیم در شرع، شارع هم بر اساس آن احکام خود را پایه‌ریزی می‌کند اگر چنین چیزی نباشد و این‌جور وضوح و شکل روشنی نداشته باشد ممکن کسی بگوید من علی‌رغم اینکه طبیعت ثالثه هست، علم می‌گوید این طبیعت ثالثه است اما اینکه شارع هم همین را مبنا قرار می‌دهد یا اینکه همان حالات طبیعی را مبنا قرار می‌دهد و این را در مقام موضوع احکام قرار دادن یک چیز جدیدی نمی‌بیند، این دلیل شرعی می‌خواهد.

یک بار است که یک امر واضح عرفی است می‌گوییم این موضوع در شرع آمده است الذکر و الانثی و این نگاهش به کروموزم‌هاست و این را طبیعت ثالثه می‌داند

یک وقت چیز واضحی نیست که مفهوم عرفی بسازد بعد بگوییم شارع در آن مدار جلو می‌رود.

لذا الذکر و الانثی که در دلیل شرعی می‌آید اشاره به این ذکر و انثی که عموم بشر می‌فهمند و که وجود جهازات و تمایلات و امثال اینها باشد

اگر آنجا گفتید خنثی طبیعت ثالثه است و همین‌طور نگاه عرفی قابل فهم، اهلاً و سهلاً، اگر آنجا گفتید نه، دیگر نیست بازگشت به آن قواعد علمی نهانی که بعد از قرن‌ها کشف شده است و آن را مبنای این مفاهیم قرار دادن این محل تردید است.

و لذا آن که می‌شود مبنای فهم این مفاهیم عرفی قرار داد همین امور مکشوفه در دسترس است به آن نمی‌شود مراجعه کرد، امور مکشوفه همین است که ملاحظه می‌کنید مگر اینکه کسی بگوید آن برای من تولید علم می‌کند. آن هم باید تولید علم بکند که موضوع شرع است و این دونه خرط القتاد.

بنابراین برای اینکه بگویید طبیعت ثالثه هست یا نیست، باید روی همین مفاهیم در دسترس داوری کنید و این هم چیز واضحی به ما نمی‌دهد. پس مراجعه به قوانین علمی خفی و غیر مکشوف برای تعیین این مفاهیمی که در شرع موضوع قرار گرفته است یک راه صاف روشنی نیست و نمی‌شود به این سادگی گفت آن‌ها مبنای این فهم موضوعات عرفی شرعی است که احکامی را برای ذکر بیان کرده است و احکامی را برای انثی بیان کرده است ما بگوییم علم می‌گوید غیر از ذکر و انثی چیز دیگری هم هست و بر پایه تشکیل آن کروموزم‌ها، این چیزی نیست که خیلی بشود احراز کرد.

این نکته دوم است که از طریق قواعد و فرمول‌های علمی بعید است که بتوانیم به یک فهمی در قواعد شرعی و شناخت موضوعات شرعی دستیابی پیدا بکنیم.

به نظر می‌آید مراجعه به این قواعد علمی پایه در اینجا خیلی مفید نیست منتهی این مبحث نیاز به کار عمیق‌تری دارد از صغرای خارج بشویم و بخواهیم به کبرای قضیه بپردازیم، این سؤال را بخواهیم جواب بدهیم نیاز به کار بیشتری دارد.

سؤال کلی این است که کشفیات علمی نسبتشان با این موضوعات عرفی که در شرع می‌آید چیست؟ این را اگر بخواهیم جواب بدهیم نیاز است که مباحث مستوعب‌تری را مطرح کنیم که بسیار خوب و مهم است در وقتی که فرصت بشود به آن خواهیم پرداخت.

# جمع‌بندی مطالب

برای قول اول هفت دلیل یک طرفه ذکر شد و برای قول دوم دو دلیل تا به حال ذکر شد که دو طرف بود دو تقریر مخالف داشت یعنی روایت هشام و این قاعده علمیه دو تقریر داشت بنا بر یک تقریر دلیل هشت و نه می‌شد برای انحصار و بنا بر تقریر دیگر این‌ها دلیل یک و دو می‌شد برای عدم انحصار و وجود طبیعت ثالثه و عرض ما این است که این هشام و این قاعده علمیه نه دلیل برای قول اول است و نه چندان دلیل برای قول دوم، به شکلی که در فقه بتوان از آن استفاده کرد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.